

جامعه‌شناسی نظری

نویسنده: عباس محمدی اصل

انتشارات آرمان رشد

فهرست

سخنی با خواننده

مقدمه

شناسی نظری ماهیت و تعریف جامعه

شناسی نظری معنا و مقصود جامعه

دریافت و نمایش پویه نظام اجتماعی

های نظام اجتماعی دریافت

تحلیل ساختی

های نارگانیک ساخت

های ارگانیک ساخت

های فرهنگی ساخت

های اجتماعی ساخت

ديالكتيک ساخت

منطق ساخت

بندی جمع

کتاب نامه

تقدیم به آلفرد شوتمس که به من آموخت:
انسانها نه در واقعیت که در تفسیر از واقعیت
زندگی میکنند.

عباس محمدی اصل

سخنی با خواننده

تا بگویم که چه کشف شد از این سیر و سلوک
بر در صومعه با بربط و پیمانہ روم

حافظ

جامعه‌شناسی نظری^۱ در پی کشف، شرح و
نقد مفاهیم اصلی مکاتب جامعه‌شناسی و نظریه‌ها
و فرانظریه‌های آنها در قالب پارادایم‌هایی
متفاوت است. استخراج اجزای هر نظریه ضمن
تمهید شرایط نقد دیدگاه‌های شبه‌علمی به یافتن
زمینه‌های احتمالی اصلاح و تلفیق آنها نیز
مساعدت می‌کند. با نفی عادت‌گرایی‌ها و پیش
داوری‌های واقع‌گریز که ممکن است افکار
کلیشه‌ای را به جای خلاقیت و طراوت اندیشیدن

^۱. Theoretical Sociology

علمی نشانند، زمینه تأملات جامعه‌شناسی نظری
برای تفرید انضمامی و تعمیم انتزاعی فراهم می
آید و این علم را از سرگردانی میان موضع‌گیری
های قطبی اعم از کمیت - کیفیت، تعهد -
تخصص، فرد - جمع، واقعیت - ارزش و امثالهم
نجات می‌دهد.

به‌عنوان مثال اختلاف نظر جامعه‌شناسان راجع
به تقابل علوم دقیقه و علوم انسانی را از این منظر
می‌توان چنین رفع کرد که مثلاً صورت پدیده
های اجتماعی را با کمیت و فحوای آنها را با
کیفیت و همایندی‌شان را با روش‌های ترکیبی
سنجیدن گرفت. همچنین توجه و بر به انواع کنش
یا تأکید مرتن بر تناسب راه‌های اجتماعی و
اهداف فرهنگی از این نگره قابل استنتاج است و
البته می‌توان انگارش‌های نظم‌گرای آنها را در

قبال تغییرگرایی اندیشمندانی چون مارکس قرار داد. تفکیک‌پذیری ساختی مورد توجه دورکیم و پارسنز نیز در قبال پویایی دیالکتیکی جامعه از منظر کسانی چون دارندورف قابل طرح است. طبقه اجتماعی مارکس در مقایسه با قشربندی وبر هم زمینه‌ساز طرح فرصت‌ها و سبک‌های زندگی متمایزی می‌شود که مورد تحلیل بوردیو واقع گردیده است. این بدان جهت است که مفهوم چونان واسطه اصطلاح‌شناختی تحلیل پدیده‌ها برای طبقه‌بندی اعیان در خلال مشاهده به کار آمده و به آنها معنا بخشیده و بر اساس چنین مشاهداتی قضایای پیشرفته‌تری را تشکیل می‌دهد. نظریه اما مبین مجموعه روابط و تعاریفی به هم پیوسته است که مفاهیم و فهم ما از جهان را به نحو منظم سامان می‌بخشد.

پس نظریه چونان قضایای منطقاً به هم
مربوطی از مفاهیم برای توصیف، تبیین، تدلیل،
تفسیر و نقد پدیده‌ها می‌نماید و بدون جامعه
شناسی نظری نمی‌توان چندگانگی معانی و
مفاهیم را در قالب فرضیات عام و خاص و
انگارش‌های زمینه‌ای و مفروضات مسلم و
موضوعه آنها بنا به تقسیمات مکتبی دقیقاً
دریافت.



این کتاب در پی توضیح اجمالی جامعه
شناسی نظری از حیث موضوع و روش و مسائل
آن است؛ زیرا تجمیع سنن پژوهشی از این حیث
می‌تواند به پیشبرد نظریه‌پردازی نوین جامعه
شناختی کمک کند. چشم‌انداز منسجم در این
زمینه همان نگاه سیستمی به جامعه از حیث

کارکردهای ساختی و فرایندهای سلسله‌مراتبی است. پویه غیرخطی تبادل دستاوردهای کارکردی خرده‌نظام‌های اجتماعی و بلکه جوامع با یکدیگر با همه زمینه‌ها و دستاوردها به منطق خاصی نیاز دارد که هم‌زمان بتواند تبیین و تفهم و تفسیر را یکپارچه در نظر گیرد و انتقاد معطوف به تغییر را هم در پرتو نظم از نظر نیاندازد. پیش فرض چنین رویکردی بیش از جایگزینی نظریه‌ها، تکمیل آنها با یکدیگر است؛ زیرا به این ترتیب می‌توان از واقعیات کثیرالاضلاع انسانی - اجتماعی، اخباری وافی‌تر حاصل کرد.

مسئله عمده جامعه‌شناسی نظری، صورت‌بندی پویایی عناصر نظام اجتماعی برای تحلیل ساختی کنش است و این کار نشانگر نوعی فرانظریه پردازی است که تکمیل‌گری سنن نظری را به

نحوی خلاق برای دریافت مسائل جدید حیات
انسانی - اجتماعی مدنظر دارد.

عباس محمدی اصل

دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه

هر آن گروهه که پیچیده شد بدو ک خرد

به کارخانه همت حریر گشت و کتان

پروین اعتصامی

جامعه، پدیده‌ای به‌غایت پیچیده است و همین

امر مایه پیچیدگی تحلیل جهان اجتماعی می‌شود.

از جمله مسائل تجربی نظام‌های اجتماعی که

دغدغه جامعه‌شناسان را بر می‌انگیزد، می‌توان به

این موارد اشاره کرد: ساخت‌های اجتماعی

چگونه ظهور و بروز می‌یابند و تحت چه شرایطی

پایدار می‌مانند؟ چطور می‌توان ساخت‌های

اجتماعی را مقایسه کرد یا درصد تغییرشان بر

آمد؟ مشکل‌تر اینکه چنین مسائلی در بافتارهای

خاص فرهنگی و تاریخی یا فیزیکی و نهادی،

خاص شده و راه بر تعمیم‌های انتزاعی و کلی می

بندند؛ خصوصاً که مدل منطقی گرفته شده برای این کار به سیاق احوال سازمان اجتماعی مثلاً در شکل صوری به حصر و قید واقعیت در مفاهیمی ایستا حکم دهد و مانع از دریافت مکانیسم‌های واقعی گردد.

مسائل مفهومی ضمناً متوجه پوشش دادن نقاط عزیمت متفاوتی است که پیشه کردن هم‌نگری جامع آنها به جای اولویت مرجح است و مثلاً کنشگران انسانی و ساخت‌های اجتماعی را مقابل هم مطرح نکرده و بلکه هم‌زمان تعامل آنها را در زمان تصویر نماید. تحولات نظری چون روندی استفهامی و رفت و برگشتی را با تجربه ترسیم نماید، خود نیز مشمول حالتی برساختی می‌شود که آگاهی و عمل را مکمل جلوه می‌دهد.

شکل مناسب نظریه و چستی امور مورد
توضیحش را هنگامی می توان بهتر دریافت که
سنن پوزیتیویستی و مارکسیستی و تلفیقی در
عرصه جامعه‌شناسی را در کنار محاجه دانش
گزاره‌ای با پدیدارشناسی و دریافت‌های تفسیری
از واقعیت‌های انسانی - اجتماعی مورد مذاقه قرار
داد. نظام پویای اجتماعی از شبکه‌های متعاملی
تشکیل شده که واحد اجتماعی تعاملاتش علاوه
بر خود و دیگری می‌تواند شامل ساخت‌ها و
روابط اجتماعی میان آنها نیز باشد. قطعی نبودن
تأکید بر فرایندها یا حالات در این عرصه متوجه
مسائل ظهور، ثبات و مقایسه و تغییر ساخت‌های
اجتماعی است و هدف اصلی جامعه‌شناسی نظری
نیز دستیابی به راه‌حلی برای آنها است که در

اینجا فقط تلاش می‌شود چنین آرمانی به نحو
کاملاً مقدماتی کارسازی شود.

کنشی که به عقلانیت کنشگر و هنجارهای

ساختی متکی است، در میانه پویایی کنترل و

نظارت توازن می‌جوید. نه کنش و اراده، خاص

آدمی است و نه ساخت نمی‌تواند با کنشگری

واجد هویت نشود و زمینه کنشگری را تقریر

نکند. سلسله‌مراتب سیرنتیکی تولید کنش

کنشگر در وضعیت‌های تعاملی عمل می‌کند و

با تداومش هم رابطه ساختی - کارگزاری مستمراً

میان ساخت و کنشگر جابه‌جا می‌شود. برآیند

نظم اجتماعی در این میانه البته دائماً دستخوش

تغییر نیز شده و بر ساخت نظام را حسب انواع

الگوهای ارزشی مشترک میان خود و دیگری -

که البته شامل حال کلیه خرده‌نظام‌های اجتماعی

می شود—تقریر می کند. میزان دانش کنش در هر خرده نظام به شکل های مختلف به کنشگری می انجامد و به شکل خاص گرایانه می تواند تفسیر پذیرد.

انتخاب عقلانی در شرایط مطلوب و پویه هایش صرفاً مختص کنشگر انسانی نبوده و مثلاً ساخت های تمدنی می توانند فواصل بلندمدت زمانی را نیز در این عرصه پیمایند. تمایل به کنش بر حسب تغییر اهمیت پیامدهای آن برای کنشگر نیز می تواند تغییر کند. مسئله دیگر نظم، شبکه ای از کنش های عامدانه است که بتوانند انطباق و توفیق و یگانگی و پایداری نظام را بر آورند. تحلیل شبکه های اجتماعی در اینجا ساخت را سیال نشان می دهند و نبضان روابط اجتماعی را محفوظ می دارند.

خلاصه اینکه جامعه‌شناسی یکی از شاخه‌های علوم اجتماعی است که از مباحثات فلاسفه و ادیبان در مورد منشأ و ماهیت جامعه پدید آمد و در میراث ادبیات و تاریخ انسانی شریک شد. افکار نظری این حوزه معرفتی از مباحثات روشنفکرانه در مورد ماهیت و گستره عقل انسانی، رشد و پیامدهای بسط صنعت، ایستایی اجتماعی در مقابل ناگزیری تغییر، رابطه خصلت انسانی و ساخت اجتماعی ملهم است. جامعه‌شناسی به منزله معرفت علمی کوشیده با تکیه بر تجربه از تعقل صرف پرهیزد و استدلال را در پیشگاه مشاهده گردن نزند. تلقی ارزش به‌عنوان یکی از پدیده‌های اجتماعی مورد مطالعه ضمناً با حصر آن به مقام انتخاب موضوع و کاربرد یافته‌ها و نه گردآوری و تحلیل داده‌ها به این

مرزبندی یاری بی‌بدیلی رسانده است. نظریه‌ها در جستجوی فهم معماهایی حول موضوعاتی چون بزهکاری، نرخ موالید، انسجام اجتماعی سامان یافتند و با طرح روابط متقابلی میان افکار و دلالت‌های آنها، پاسخ‌هایی نظری مثلاً از حیث تناسب گرایش با طبقه اجتماعی فراهم آوردند. تجمیع این نظریه‌ها حول انگارشی واحد و اتباع بینشی و روشی آن توسط دیگران می‌تواند نقطه شروعی برای تکوین مکاتب جامعه‌شناختی باشد. توان نظریه به قابلیت آن برای گردآوردن میزان زیادی از افکار سازمان‌یافته و اطلاعات مرتبط با مسئله‌ای خاص بستگی دارد. نظریه، افکار را دقیق و آنها را برای تحلیلی خاص کارآمد می‌سازد. نظریه در خلال حل مسئله‌ای نظری می‌تواند موجد افکار بیشتری شود و مدل‌هایی از

موضوع مورد بحث را به نحوی القا کند که نوعی توصیف منظم از آن حاصل شود و سپس چنین توصیفی را به عنوان چارچوبی برای گنجاندن افکار و تصریح آنها در قالب ایده‌هایی جدید مورد استفاده قرار داد. تحلیل انتقادی نظریه‌ها با القای فرضیات قابل استنتاج از آنها می‌تواند نظریه‌ای جدید تقریر کند.

در این میان یادگیری نظریه، نظریه‌ای اندیشیدن، کاربرد نظریه، طرح پرسش‌های نظری و در نهایت نظریه‌پردازی و مواجهه منسجم و منطقی با پدیده‌ها و رویدادهای جهان اجتماعی به منظور توصیف، تبیین و تدلیل، تفسیر و نقد روشمند آنها از عمده‌ترین اهداف حوزه جامعه‌شناسی به شمار می‌آید. لذا برای مطالعه پدیده اجتماعی علاوه بر تقسیم آن به عناصر و اجزاء،

جمع‌بندی کلی‌شان به نحوی لازم است که مکانیسم‌های عملکرد دیالکتیکی‌شان در کلیتی تام و تمام و در حال حیات با تعاملاتی بین اجزاء و عناصر زنده آن از دست نرود. کتاب حاضر بر این سیاق مقدمه‌ای است بر آغاز این فرایند.

ماهیت و تعریف جامعه‌شناسی نظری

بیان شوق چه حاجت که سوز آتش دل

توان شناخت ز سوزی که در سخن باشد

حافظ

جامعه‌شناسی نظری چونان تأمل در

فرایندهای شناخت و ساخت نظریه‌های جامعه

شناختی، کشف پیوندهای فرانظری و نقد آنها به

منظور یافتن شرایط تنقیح و تلفیق‌شان را سرلوحه

کار خود می‌نهد. جامعه‌شناسی به‌عنوان علمی

انسانی - اجتماعی دارای نظم و قواعد خاص

خود است و از انگارش‌های مکتبی جامعه‌شناسان

هم خبر می‌دهد که حاکی از خاستگاه‌های

زندگی آنان و همبستگی پیروان‌شان با نظریات

شان است. درون هر شعبه از این مکاتب نیز

جامعه‌شناسان به دسته‌ای از اصول موضوعه اعتقاد

دارند که پایه اختلاف در نظریه‌های‌شان به شمار می‌آید. جامعه‌شناسی نظری در صدد است پس از کشف عناصر موجود مفهومی - تحلیلی در هر نظریه و تفکیک‌شان از یکدیگر، به مطالعه روابط آنها و تقارن و تناظرشان با واقعیت‌های انسانی - اجتماعی و نیز سنت همبسته نظریه‌پردازی اجتماعی با همه همگرایی‌ها و واگرایی‌ها بپردازد. مفاهیم و تحلیل‌های اجتماعی پدیده‌ها، اعیان مشاهده‌شده را طبقه‌بندی کرده و در خلال مشاهده این پدیده‌ها به آنها معنا بخشیده و بر اساس چنین مشاهداتی قضایای پیشرفته‌تری را تشکیل می‌دهند. هر نظریه شامل مجموعه روابط و تعاریف به هم مربوطی است که مفاهیم و فهم ما را از جهان تجربی به شیوه‌ای منظم سامان می‌بخشد. پس نظریه چونان قضایای منطقاً به هم

پیوسته به کار تبیین و تفهم و تفسیر پدیده‌های
انسانی - اجتماعی می‌آید. جهان اجتماعی و
عناصرش به طرق ذهنی - بیناذهنی - عینی نظریه
پرداز را نسبت به رویکردها و چشم‌اندازهایی
خاص حساس می‌کند. مفروضات مسلم او فی
نفسه بدیهی تلقی شده و انگار بیانی حقیقی از
وقایع می‌نماید که درستی‌شان علی‌رغم اثبات
نشدن به واسطه عدم تناقض با حقایق یا اصول
علمی، شرط مقدماتی شناخت تلقی می‌گردد. از
آنجا که این باورهای نظری به منزله انگارش بر
دیگر مفروضات مؤثر افتاده و زمینه‌های معرفت
شناختی متفاوتی برای نظریه‌پردازان و آراء آنان
ایجاد کرده و در منظر هر نظریه‌پرداز معنای
خاصی می‌یابند؛ بنابراین مفاهیم مبتنی بر آنها
وجه مکتبی یافته و مایه مرزبندی نظریه‌های

مختلف نظریه پردازان می گردد. نظم و تغییر یا رویکرد تلفیقی به آنها، پایه‌ای‌ترین انگارش مکاتب جامعه‌شناسی است که رویکردهای کارکردگرایی و مارکسیستی و ترکیبی را سامان می‌دهد. نقش و کارکرد نظریه‌های جامعه‌شناسی تنها وقتی خوب شناخته می‌شود که این خاستگاه‌های انگارشی مشخص گردد. تنها در این صورت است که علاوه بر تشخیص جایگاه هر کدام از مفاهیم تحلیلی، فرایند گسترش مکتبی نظریات و امکانات فرانظریه‌پردازی این چشم اندازهای نظری مشخص گردیده و می‌توان به بالندگی متاتئوریک در این عرصه نائل آمد.

جامعه‌شناسی نظری با این فرض آغاز می‌شود که تکامل زندگی بشری بنا به راهگشایی مسائل از طریق شناخت‌های متراکم در قالب فرهنگ از

واقعیت حیات انسانی - اجتماعی در طی تاریخی
دست داده است. چنین علمی از تبیین روشمند و
عامی حکایت دارد ناظر به کشف قانونمند و
استخراج قاعده‌مندی‌های جهان. علم جامعه
شناسی در این میانه بر پایه عقلانیت عصر مدرن،
کنترل خودآگاهانه محیط زیست انسانی -
اجتماعی و بازسازی یا نوسازی پراگماتیستی آن
را در دستور کار خود داشت و البته از سوی
اقتصاد و سیاست هم مشروط می‌شد. هنجارهای
تجویزی این علم با این همه در پی جهانی‌گرایی،
عمومی‌گرایی، شک سازمان‌یافته و تعویق منافع
آنی بود و از همین رو نیز توانست به‌عنوان یک
حرفه در تغییر گزینه‌های زندگی مردم مؤثر افتد.
علم جامعه‌شناسی از این حیث بر دو رکن نظریه
و روش چونان دوروی یک سکه تکیه داشت.

نظریه به منزله شناختی جامع می‌نمود که از تعمیم
وجوه مشترک حداقل چند قانون علمی حاصل
شده و مبین روابط احتمالی پدیده‌ها است. این
قانون با روش تجربی به مثابه رجوع سیستماتیک
به واقع دست داده و ضمن استنتاج فرضیاتی از
نظریات به شیوه قیاسی تا آزمون آنها و تقویت یا
تضعیف همان نظریات پیش می‌آید. نظریات
جامعه‌شناختی ضمناً با انگارش‌های محققان توأم
می‌شد که به آنها جنبه مکتبی می‌بخشید. عینیت،
روشنی، دقت و تکرارپذیری نتایج تحقیق در دو
زمان یا مکان مختلف یا توسط پژوهشگران
متفاوت دست می‌دهد و می‌تواند علاوه بر
موضوع تحقیق، انگارش‌های محقق را نیز به
شکل روا و پایا اندازه‌گیری کند.

شاخص‌های عام یا فرامکتبی علم اما می‌تواند
زمینه تقریب این رویکردهای نظری علی‌رغم
تنوع انگارش‌ها و موضوعات و یافته‌های‌شان
باشد. اهم این شاخص‌ها ناظر به فرایندی بودن
شناخت (حرکت تدریجی در پاسخ‌گویی به
مسائل)، امکان تمیز نمودها (تبعیت شناخت از
اصول تقابل نظیر تغایر و تخالف و تضاد و
تناقض)، عینی و آزمودنی بودن روش (رجوع
سیستماتیک به واقعیات خارجی و بازبینی
تجربیات عینی حسب انطباق با واقع) هستند. اگر
علم مبتنی بر فرایند پژوهش روشمند و تحت
هدایتی نظری باشد، نه تنها می‌توان انگارش‌های
جامعه‌شناسان را به شکل منظم و دقیق سنجید؛
بلکه می‌توان گام‌به‌گام واقعیات‌های تازه یافته و
نادانسته‌های مکشوف آنها را در قالبی مکمل

گرد آورد. اگر علم متضمن کشف قانون مندی
جهان باشد، چرا نتوان یکی از موضوعات مورد
توجه آن را تقریب نظریات جامعه‌شناختی به
روشی منظم و قانون‌مند دانست که هم ابهامات
شناخت تجربی را روشنی بخشد و هم شناخت
جامع‌تری از ابعاد زندگی انسانی - اجتماعی به
دست دهد. مراحل شناخت علمی مثل برخورد
با مسئله، تشکیل فرضیات، گردآوری داده‌ها،
آزمون و سنجش روابط داده‌ها، استنتاج یافته‌ها،
تعمیم و قانون‌یابی نیز می‌تواند به‌منظور چنین
تبیینی به کار آید و شرح چگونگی دسته‌بندی
نظریات جامعه‌شناختی را با شرح قوانین نسبتاً
پایدار، تکرارپذیر، عینی و روشن راجع به داده‌ها
(انواع نظریه‌ها) معنادار کند و ضمناً با تفهم نیات
محققان‌شان در تفسیر جامع واقعیات جامعه

روشنگر باشد. اگر رابطه متغیرها (اعم از دیالکتیکی، علی، تاریخی یا کارکردی) نشانگر نوعی همبستگی میان عناصر موجود در میدان مطالعاتی باشد که به محض شناختشان موجبات تغییر در برخی متغیرهای دیگر را فراهم می آورد، در این صورت تلاش متاتئوریک برای رویکرد به نظریات جامعه شناختی به منزله متغیر می تواند مسبب تغییراتی تمدنی نیز گردد. فرایند تشکیل نظریه نظریه ها در پی تمهید چارچوب یا پارادایمی نظری برای معناکردن نظریه های جامعه شناسی و وقایع، رخدادها و پدیده ها و نیز پیش بینی وقوع احتمالی آنها در آینده در قالبی جامع است. تنها در این صورت است که تصحیح و سازگاری مناسب نظریه های موجود با داده ها و کشفیات تازه تر و از جمله نظریات جدیدتر ممکن

می‌شود. اگر نظریه‌هایی از نسبت زمان و مکان و اشخاص ویژه گذشته و گروه‌های مختلفی از نظریه پردازان را در زمان و مکان گوناگون به آنها اعتقاد ورزیدند، می‌توان گفت به پارادایمی مکتبی بدل شده‌اند که پهنه نسبت‌شان بسیار گسترده‌تر از پهنه نسبت نظریه‌ای خاص است. اگر مسئله پژوهشی جامعه‌شناسی نظری برآیند قانون علمی چنین تقریبی باشد، نظریه علمی آن می‌تواند وجه متاتئوریک گیرد. چنین بود که نظم‌گرایی و تغییر‌گرایی و ترکیب‌گرایی را اساس‌انگاری دسته‌بندی نظریات کارکردگرا (ساخت‌گرا، فردگرا، بینابین) و مارکسیستی (ساخت‌گرا، فردگرا، بینابین) و ترکیبی گرفتیم. در اینجا تنوع متغیرانگارش‌ها به تفسیر وضعیت بر می‌گردد که گویای اوضاع سازمان‌یافته

کنشگری در متن نظام اجتماعی و خصوصاً
چرایی و چگونگی تفسیر خاص گروه‌های
اندیشمندان از چنین اوضاعی است.

کنش اجتماعی با نیت انطباق با شرایط و هم
کنشی با طرفین تعامل توفیق‌جویانه در فضای
اجتماعی یگانه و در قالب فرهنگی پایدار جهت
رفع مشکلات زندگی انسانی - اجتماعی صورت
می‌پذیرد. به همین روی معرفت بشری چونان
یکی از گونه‌های کنش اجتماعی در پی راه
گشایی واقعی در زندگی عینی آدمیان بوده و
علاوه بر توصیف و تبیین در پی تفهم و تفسیر و
تأویل وقایع هم بوده و ارائه قضاوت و راهکار و
توجه به باید و نبایدها را خصوصاً برای
دگراندیشی و دگرباشی به منظور نوسازی زندگی
از طریق رویکرد انتقادی از قلم نمی‌اندازد. روش

شناسی نیز بر این مبنا نه تنها به مطالعه واقعیت و کشف پاسخی از آن ناظر است؛ بلکه برخورد با مسئله و فرضیات را همچون گردآوری و تحلیل داده‌ها تابع قواعد بازی‌های جمعی در منطقه معرفتی بینادذهنی می‌بیند و امکان تعلیق نگرش طبیعی به باورهای نظری و مفروضات مسلم و اصول موضوعه خود با همه انگارش‌های مکتبی را فرو نمی‌نهد. کار جامعه‌شناس نه جامعه‌نگاری (شرح حال نویسی و گزارش رخداد‌های جامعه) که تحلیل و تفسیر و نقد یافته‌ها است و اگر این ممکن نباشد مگر با نهادن نتایج تحقیقاتی در قالبی علمی و نظام نظری از پیش مشخص شده و تبیین‌شان با کمک تخیل جامعه‌شناختی، در این صورت جامعه‌شناسی نظری هم می‌تواند به بازسازی نظام‌های تبیینی جامعه‌شناختی دست

یابد. مثلاً اصول موضوعه چونان بیانات عام علمی با حقیقت فی نفسه روشن یا بدیهیات غیر قابل پرسش، مبنایی برای فرضیه‌سازی استنتاجی از قضایای دیگر به اتکای اصول مسلم چونان شروط مقدماتی قابل اثبات می‌تواند مورد توجه جامعه‌شناسی نظری واقع شود و شرایط تحقق اهداف دوگانه توضیح و تغییر جهان (مارکس) را مثلاً در کنار تناسب اهداف فرهنگی و وسایل اجتماعی (مرتن) برای این کار دنبال کند یا کنشگری ارزشی (وبر) را با شرایط مادی کنشگری (مارکس) بیامیزد. چنین است که به قول هابرماس می‌توان به علوم رهایی‌بخش به واسطه تأمل در تجدید ارتباط‌گیری‌های خرده نظام‌های اجتماعی نسبت به هم پرداخت و نوسازی اجتماعی را از این رهگذر چشم داشت.

در این پرتو قضاوت ارزشی علی‌رغم حکم
ارزشی بر مبنای اعتقاد به نسبیّت‌گرایی، نظر هر
مکتبی را در حوزه منطقی همان نظریه صادق
دانسته و نقد علمی را عبارت از بررسی روابط
منطقی در همان حوزه معرفت‌شناختی می‌داند و
لذا از امکانات تجمیع آنها سخن به میان می‌آورد.
مشخص نمودن موضوعات و مرزهای
مطالعات جامعه‌شناختی برای پرهیز از تحویل
گرایی^۲ به قول دورکیم پس مهم‌ترین وظیفه
جامعه‌شناسی نظری است که دیدن واقعیت به
معنای جامعه‌شناختی آن را مؤکد می‌دارد.
شناختن مرزهای جامعه‌شناختی و تبدیل هر
عنوانی به موضوعی جامعه‌شناختی یا به قول میلز

^۲. Reductionism

تبدیل هر در دسر شخصی به مسئله‌ای اجتماعی،
شرط نخستین مطالعات جامعه‌شناختی و از مهم
ترین وظایف جامعه‌شناسی نظری است. تخیل
جامعه‌شناختی به معنای تصویرسازی و نگریستن
تاریخی به پدیده در پهنه جغرافیایی و عمق
معناشناختی آن به جابه‌جایی و پایه‌پاشدن روی
دیدگاه‌های تمام نظریه‌پردازان جوامع جهت
دریافت نیازها، مشکلات، اهداف، راه‌ها، ارزش
ها و برنامه‌های آنان است. جامعه‌شناسی برای
ترسیم مرزهای رشته‌ای خود یا تنظیم گستره و
تنگناهای قلمرو فرامکتبی خویش و نیز مرور واقع
گرایانه واقعیات و مسائل اجتماعی نمی‌تواند
بدون این نظریات در تصویرسازی موضوعات
مورد بررسی خاص خود و ارائه راه‌حل‌های
کارآمد موفق باشد. اگر هر پدیده اجتماعی تنها

وقتی قابل مطالعه باشد که در رابطه با دیگر پدیده‌ها نگریسته شود و در حقیقت جامعیت بستر هر پدیده در گذشته و حال و آینده به ناگزیر در ارتباط با یکدیگر نگریسته شود، آیا نمی‌توان همین حکم را به نظریه‌های جامعه‌شناسی چونان یکی از پدیده‌های اجتماعی تعمیم داد؟ مطالعه نظریه‌های جامعه‌شناسی مانند هر موضوعی در بستر تاریخی نظام اجتماعی متضمن تصویرسازی جامعه‌شناسانه از آن به گونه‌ای است که بتوان پویه‌های تاریخی‌اش را در تمام سطوح نظم اجتماعی - معرفتی نگریستن گرفت و بر این پایه در تصویری جامع و علمی و عینی به پیش‌بینی‌های نسبتاً درست در آینده بر حسب صورت‌بندی‌های منطقی گذشته رسید و از آنها در تصمیم‌های نسبتاً قاطع حالیه سود جست. مهم

ترین جنبه جامعه‌شناسی نظری پس کمکی است
که به پژوهشگر برای فهم واقعیات پیش روی و
فرایند تغییرات ممکن و نه جبریش طی زمان
حسب تلاش آدمیان همچون هر خرده‌نظام دیگر
در مقاومت و سازندگی در برابر ساخت‌های
جبری می‌نماید و ساخت‌سازی مطلوب‌تر جامعه
را طلایه‌داری می‌کند.

موضوع اصلی جامعه‌شناسی، واقعیت اجتماعی
است و در این میان نظریه‌ها و پارادایم‌های مکتبی
هم بخشی از این واقعیت‌های اجتماعی به شمار
می‌آیند که چونان چارچوب‌هایی معرفتی
درصد شناختن و شناساندن واقعیات مزبور
هستند؛ لذا مهم‌ترین موضوع جامعه‌شناسی نظری
واکاوی و بررسی مفاهیم و قضایا و اصول و
مبانی مفهومی و نظری در چارچوب پارادایم‌های

مبین واقعیت اجتماعی و نه واقعیت‌های بیرونی
به منظور وسعت بخشیدن به دریافت ابعاد آنها
است. در این میان جداسازی قلمرو پارادایم‌ها یا
مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی و ترسیم و
تعیین قلمرو و اصول مکتبی آنها می‌تواند زمینه
ساز تعریف و تعیین موضوع مطالعاتی جامعه
شناسی نظری مثل بررسی مفاهیم، قضایا و اصول
قوانین و قواعد نظری‌شان بوده و برنامه‌ریزی و
طراحی استراتژی مطالعاتی جامعه‌شناسی نظری را
چونان تعیین چگونگی مطالعه منظم پارادایم‌های
نظری و مکتبی جهت درک جامع‌تر واقعیت
اجتماعی ارمغان آورد. مفاهیم و قضایایی که
تفاوت‌های مکتبی میان جامعه‌شناسان را رقم می
زنند، به روابط متقابل خرده‌نظام‌های اجتماعی با
یکدیگر و با جامعه در موقعیت‌های گوناگون

ساختی - کارگزاری مربوط اند و شناخت این همه
زمینه ساز تقریب آنها در کلیتی معرفتی است. مثلاً
در این پرتو می توان صف آرای دیدگاه های
روسو (بروز تبه گنی در طبیعت پاک و بی آایش
انسان توسط جامعه فاسد و سازمان اجتماعی
ناسالم)، هابز (کنترل و مهار انسان چونان
موجودی ذاتاً شرور و سرکش توسط جامعه ای
قدرتمند)، لاک (برآیند طبع و سرشت انسان از
تشویق و تنبیه های اجتماعی) و اسپینوزا (تعریف
رفتار انسان بر اساس آگاهی او) را چونان پایه
دریافت های جامعه شناسان از میان برداشت و
روش شناسی متفاوتی برای رفع یک جانبه نگری از
انسان و جامعه اتخاذ کرد و ایستایی شناسی نظام
اجتماعی (مطالعه جامعه و اجزاء و عناصر آن در
مقاطع خاصی از زمان) را توأم با پویایی شناسی

تکاپویش (توجه به پیشینه تاریخی یا تغییر و تحولات محتمل آتی آن) مورد بررسی قرار داد. انسان از این حیث به معنای عام جامعه‌ای آن و همچون سایر خرده‌نظام‌هایش مثلاً به تفکیک ارگانیک رفتاری و شخصیت و حضور اجتماعی و برآوردن الگوهای رفتاری مطالعه می‌شود که در تأثیر و تأثر مستمر با نمادهای معرفتی، فرهنگ، آموزش و پرورش، اجتماع جامعه‌ای، بورکراسی، سیاست، تکنولوژی و اقتصاد است و علاوه بر کهن الگوهای ضمیر با مقتضیات تعامل نظام جوامع جهانی نیز مواجه می‌نماید. به علاوه از این نگره جامعه‌نه به عنوان مفهومی آن که به منزله واقعیتی این جایی یا آن جایی و فعلاً متجلی نهادی - سازمانی مورد مطالعه واقع شده و روابط انسان و جامعه به نسبت تأثیر وضعیتی (گروهی،

نهادی، سازمانی) هر کدام از این دو بر دیگری
وارسی می‌شود. وقایع و پدیده‌های اجتماعی
ساکن و برخوردار از ثبات نسبی اما از تغییرات و
تحولات اجتماعی نیز برخوردارند و این پویه را
نمی‌توان منفک از ایستایی آنها یا برعکس در
نظر گرفت. در همه این موارد جامعه‌شناسی
نظری می‌کوشد با روی هم ریختن نظریه‌های
جامعه‌شناسی به جامع‌ترین دریافت از آنها دست
یابد.

اصول فرامکتبی جامعه‌شناسی همان خصایص
اصلی و درونی متمایزکننده‌اش از دیگر رشته
های معرفتی - علمی است که از یک سو شامل
مفاهیم شناختی و از طرفی ناظر بر سلايق و
گرایش‌ها و جهان‌بینی‌های نظریه‌پردازان است.
اگر نظام اجتماعی را مبین نیازها و راه‌ها و اهداف

مشترک گروهی بدانیم که حسب همکاری نهادینه و سازمان یافته تجمعات انسانی رفع و رجوع می گردد، نمی توانیم خاستگاه تنوع نظریه پردازی راجع به این واقعیات را نیز همچون اعمال آگاهی سایر کنشگران انسانی - اجتماعی، بر کنار از چنین روندی یافته و صورت بندی کنیم. صورت ساخت اجتماعی گرچه قالب کنشگری است؛ اما از محتوای آگاهانه - تاملی نه تنها در انسان که در سایر خرده نظام های اجتماعی برخوردار می نماید. از این حیث ساخت اجتماعی، صورتی از محتوای زندگی اجتماعی می نماید که چونان راه ها و اهداف گروهی از تعامل ساختی - کارگزاری کنشگران خرد و کلان نظام اجتماعی زادن گرفته و نمی توان کارکردهای مثبت و منفی آن را جدا از فرایندهایش در نظر آورد. مثلاً

تفاوت جوامع از حیث میزان فشار اجتماعی بر تحقق هنجارها اگر در نظریه مرتن به بی سامانی^۳ در ساخت اجتماعی می کشد که هماهنگی راهها و اهداف را به شکل سالم منتفی می دارد، در نظریه مارکس از حیث تمرکز نابرابر ثروت و قدرت طبقاتی موجبات تغییر انقلابی جامعه را فراهم می آورد. همچنین است نسبت بروز اقتدار عقلانی - حقوقی مورد نظر وبر با امکانات تغییر جهت آن از سمت کنشگری توفیق جویانه به سوی کنش های تفاهمی هابرماس که در پرتو نقد مناسبات نظام اجتماعی و زیست جهان زنده آن برای آسیب شناسی نظام سرمایه داری تدارک شده است.

^۳ . Anomy

اگر هر کدام از رشته‌های علمی بنا به اصولی
مرزبندی شده باشند، اصول‌شان نیز بر پایه
مفاهیمی استوار شده که عالمان برای درک و
فهم موضوع مورد مطالعه خود در قالب تعاملات
جمعی وضع کرده‌اند. با این دریافت اصولی
است که می‌توان حرکتی فرامکتبی در عرصه
جامعه‌شناسی داشت؛ زیرا از این حیث مفاهیم به
نسبت جایگاه‌شان در این رشته و نیز دستگاه‌های
نظری متعاطی آن، معانی مختلفی یافته و صور
راهبردی گوناگونی می‌یابند که قابل مقوله‌بندی
و تنظیم جهت فهم جامعه در چارچوبی به نسبت
عام‌تر هستند. کارکرد مفاهیم تحلیلی تنظیم فهم
روابط، راه‌ها و اهداف قوالب خاص هر رشته
علمی است و اگر اختلاف انگارشی مکاتب
جامعه‌شناسی در مفاهیم چونان ابزارهای شناخت

دخیل باشد، می توان اختلافات نظریه پردازان را در تبیین داده‌ها دریافت و بار معنایی - ارزشی نظریات مکتبی را متمایز ساخت. همین چندمعنایی مفاهیم نشانگر این واقعیت است که علم بر ساخته‌ای است دوباره قابل برساختگی و آن‌هم با هدف ترکیب جامع‌تر بر حسب نیازهای شناختی دانشمندان متأخر اجتماعی برای بهره‌گیری از مفاهیم حاصل از تقسیم کار گروهی آنان در شناخت ساخت اجتماعی. با جا افتادن چنین راه مشترکی چونان روابط متقابل نسبتاً پایدار در بستر نظام تقسیم اجتماعی کار نهادینه در حلقه دانشمندان اجتماعی، کنش پیوسته شناخت جامعه در ساختی همبسته به سازمان‌دهی عرصه‌های مختلف شناخت انسانی - اجتماعی حکم می‌دهد و نتیجه شناخت همه‌جانبه‌تر واقع

اجتماعی را برای نظام اجتماعی در بر خواهد داشت و به حفظ کلیت و تمامیتش یاری می‌رساند؛ مثلاً نظم چونان مهم‌ترین شرط تداوم حیات گروه، نهاد یا سازمان اجتماعی و جامعه اما رقابت را در پرتو همکاری از قلم نمی‌اندازد و تغییر چونان مقتدای نوسازی جامعه می‌تواند نهایتاً در سپهری بی‌طبقه آرام گیرد و توطن‌گزیند. جامعه‌شناسی نظری پس کمک می‌کند جامعه‌شناسان از موقعیتی خارج از گروه، نهاد یا سازمان به موضوع مطالعه‌شان بنگرند و حتی در تأثیر و تأثر انگارش خویش با این واقعیت تأمل ورزند. مثلاً اگر مکانسیم حرکت جامعه از خلال تفکیک‌یافتگی کارکردی اجزاء هر نظام اجتماعی به قرینه تمایزیابی شخصیتی آحادش در تقسیم‌کاری تخصصی دریافت شود که این معنا

را کار کرد گرایان از نظریه‌های زیست‌شناختی و تضاد گرایان از نظریه‌های تکاملی و تفسیر گرایان از نظریه عمومی تکامل عقل فراگرفته‌اند، می‌توان آنان را متوجه ظرفیت تفکیک‌یافتگی در کار کرد نظریات تخصصی‌ترشان در بافتار ساختی جامعه کرد. از آنجا که تفکیک‌یافتگی اجتماعی در میانه نظم و تغییر، فرایند بسط و قوام پایگاه‌ها، نقش‌ها، قشرها و گروه‌ها در هر جامعه است؛ لذا نظریه‌های کار کرد گرایان و تغییر گرایان را در قالبی بینابین پوشش می‌دهد. حرکت معمول جوامع از ساده به پیچیده بر پایه ساختی تفکیک‌یافته به هنگام گسترش کارکردی خرده‌نظام‌های تخصصی با فرایند تمایزیابی اشخاص بر اساس پایگاه‌های ناظر به نقش‌های شان قرین است. درک ساختی تفکیک‌یافتگی از

واحدهای تحلیلی جامعه به دریافت اجزای متمایز کلیت‌ها بر می‌گردد؛ اما به‌عنوان فرایند مبین پویه موجد تغییرات در ساختی مشخص است.

کارکردگرایی، تکامل ناشی از تفکیک‌یافتگی را در تفکیک کارکردهای عناصر مجموعه یا تفکیک ساخت عناصر می‌یابد که باز به تخصصی‌شدن کارکردها بر می‌گردد یا آنها را به تفکیک و تفاوت میان جوامع تأویل می‌کند.

این در حالی است که تضادگرایی، تکامل را محصول تعارض طبقاتی می‌داند که ناشی از انسداد تفکیک‌پذیری اجتماعی است. در این صورت جامعه‌شناسی نظری می‌تواند از هر دو سر به مسئله تفکیک ساختی بنگرد و نظری جامع‌تر عرضه دارد. اینکه مسئله را از زوایه روابط اجتماعی میان دو طرف بنگریم که برای تعامل

گرایان نمادین در سطح آدمیان اهمیت داشته و به قول زیمل چون از رابطه دوتایی به رابطه سه تایی تبدیل شود، پیوستگی را تمهید می‌سازد و در آن امکان پیدایی قدرتی فراتر افزایش می‌یابد؛ ولی برای ساخت گرایان شامل حال نهادها و گروه‌ها و سازمان‌ها هم می‌شود. معنای تکامل به مفهوم رشد و گسترش خرده‌نظام‌های تخصصی از خلال تفکیک‌یافتگی پدیده‌ها در نظام اجتماعی، انسجام متقابلی را میان آنها دستمایه وحدت جامعه می‌سازد. اینکه دورکیم قائل بود تمام جوامع بشری درجه‌ای از تفکیک‌یافتگی و به مراتب تخصص و نیز درجاتی از وابستگی متقابل و انسجام را کمابیش دارا هستند و این امر به گسترش هنجاری شدن تفاوت‌ها می‌انجامد منتهی به ارتباطات اجتماعی دمکراتیک

شهروندان متکثر و روادار و حافظ رشد فردیت و
باروری و خلاقیت، روی دیگر تلقی مارکس از
مراحل دیالکتیک روابط تولیدی و نیروهای
تولیدی و گذر از فرایند تقابل‌های طبقاتی است
که البته برخلاف رأی دورکیم منتهی به تغییر می
نماید. همچنین اگر ساخت اجتماعی را مید بر
پایه خودیابی ذهن از طریق زبان و جامعه‌پذیری
نمادین توضیح می‌دهد، واحد مطالعاتی در جامعه
شناسی دیالکتیکی پلخانف می‌تواند پویه تاریخی
گروه، نهاد یا سازمان اجتماعی باشد و از نظر
بورديو به نسبت در اختیار گذاردن مجال‌های
زندگی^۴ به اعضای گروه و طبقه، واقعیت
اجتماعی متفاوتی رقم زند و سبک زندگی^۵ یا

۴ . Life chances

۵ . Life style